

اثر قضایی اقرار ناقص به جرم موجب حد

عادل ساریخانی^{۱*}، روح الله اکرمی سراب^۲

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم، قم، ایران

پذیرش: ۹۰/۳/۲۱

دریافت: ۸۹/۸/۲۹

چکیده

حقوق جزای اسلامی برای اثبات جرائم مستوجب حد از طریق اقرار، شرایط خاصی را تعیین کرده که برخی از آن‌ها نظیر بلوغ و عقل به شخص مقرر و برخی به نفس اقرار مربوط است. مهم‌ترین شرایط ناظر بر کیفیت اقرار به نصاب آن برمی‌گردد، در این راستا چنانچه اقرار به شخص به نصاب معتبر نرسد، با اقرار ناقص مواجهیم که بررسی حکم آن موضوع نوشتار کنونی است. در چنین مواردی در عدم ثبوت کیفر حد به لحاظ ناقص بودن اقرار تردید وجود ندارد، اما مسأله این است که آیا تعزیر مقرر نیز منتفی است یا خیر؟ در این باره بین فقها اتفاق نظر وجود ندارد. مشهور فقها به تعزیر مقرر حکم داده‌اند، لکن برخی با این نظر مخالفت کرده‌اند. در حقوق موضوعه کشور ما نیز قانونگذار مجازات اسلامی متعرض فرض اقرار ناقص ناشی از نرسیدن به نصاب معتبر شده و در این قسمت از دیدگاه مشهور تبعیت کرده است. در نوشتار حاضر، اقوال فقها را در این زمینه مطرح کرده و به بررسی ادله آن‌ها پرداخته‌ایم و در این مورد موضع حقوق کیفری کشورمان را مورد توجه قرار داده‌ایم.

کلید واژه‌ها: فقه، حقوق جزا، اقرار، حد، تعزیر

۱. مقدمه

در همه نظام‌های حقوقی، اقرار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ادله اثبات دعاوی جزایی شناخته شده است. اهمیت دلیل مذکور به گونه‌ای است که ژوس، حقوقدان فرانسوی، به صورتی



نسبتاً اغراق‌گونه، پیرامون آن اظهار کرده که «بین همه ادله‌ای که توان کشف حقیقت را دارند، دلیلی که از همه مهم‌تر و از هرگونه اشتباه نیز مصون است، اقرار متهم است» [۱، ص ۳۰]. در نظام حقوقی اسلام نیز اقرار از لحاظ نقشی که در اثبات دعوا دارد از جایگاه ممتازی برخوردار است و شرایط خاصی برای اعتبار آن در نظر گرفته شده است. از لحاظ نظری، شرایط مزبور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: برخی ناظر بر ویژگی‌های شخص مقرر هستند، مانند آن‌که باید بالغ و دارای عقل باشد و به اقرار مجبور نشده باشد؛ و بعضی دیگر به کیفیت خود اقرار برمی‌گردند، نظیر این‌که اقرار باید صریح بوده، مبهم نباشد و یا از نظر دفعات تکرار به نصاب معتبر رسیده باشد. چنانچه اقرار متضمن کلیه شرایط مذکور نباشد، نمی‌تواند مثبت موضوع اقرار محسوب گردد؛ لکن این سؤال مطرح می‌شود که چنین اقامیری که موضوع خود را اثبات نمی‌کنند، اثر دیگری هم ندارند یا آن‌که ممکن است از جهات دیگر برخی آثار قضایی بر آن‌ها مترتب شود؟

در مقاله حاضر تلاش شده است تا احکام ناظر بر اقرار به جرائم مستوجب حد در صورت نقصان ناشی از نرسیدن به نصاب معتبر مورد بررسی قرار گیرد. لذا در دو مبحث جداگانه با روشی تحلیلی - توصیفی ابتدا به بررسی اقوال فقها پیرامون این نوع از اقرار ناقص پرداخته‌ایم. سپس دلایل مطرح شده را مورد دقت قرار داده و موضع نظام حقوق کیفری کشورمان را درخصوص موضوعات مربوط بیان کرده‌ایم.

۲. حکم اقرار ناقص در صورت نرسیدن به نصاب معتبر از منظر فقه

امامیه

یکی از ضوابط تعیین شده درخصوص اعتبار اقرار، ناظر بر تعداد دفعات تکرار آن است، به‌گونه‌ای که در صورت نرسیدن به نصاب‌های مقرر، اثری بر آن از حیث اثبات دعوا مترتب نخواهد شد. در جرائم مستوجب حد، نصاب اقرار بر حسب نوع جرم موضوع اقرار متفاوت است؛ بدین توضیح که مثلاً برخی با دو بار و تعدادی با چهار بار اقرار ثابت می‌شوند. سؤال این است که چنانچه شخصی به جرم مستلزم حدی اقرار کند، لکن دفعات اقرار انجام شده به نصاب معتبر برای آن جرم نرسد، با چه واکنشی روبه‌رو خواهد شد؟ مشهور فقهای شیعه معتقدند که در چنین مواردی باید مقرر را تعزیر کرد، ولی سایرین بر این باورند که همان‌طور

که در این‌جا امکان اجرای حد بر مقرر وجود ندارد تعزیر وی نیز منتفی است.^۱ در این مبحث، سخن از موضوع مزبور را در سه بند پی می‌گیریم. ابتدا قول ناظر بر تعزیر مقرر را تبیین می‌کنیم (بند ۲-۱) و سپس قول مبنی بر عدم تعزیر را مورد توجه قرار می‌دهیم (بند ۲-۲). آنگاه دلایل هر دو نظریه را ارزیابی و نظری را که از اتقان و صلابت بیشتر برخوردار است بیان خواهیم کرد (بند ۲-۳).

۲-۱. نظریه تعزیر اقرارکننده و ادله آن

۲-۱-۱. طرح نظریه

بسیاری از فقها معتقدند اگر کسی به میزان کم‌تر از نصاب معتبر نسبت به ارتکاب جرم مستوجب حد اقرار کند مورد تعزیر قرار خواهد گرفت. از قائلان به این عقیده می‌توان از قدا به شیخ مفید [۲، ص ۷۷۵]، شیخ طوسی [۳، ص ۶۸۹ و ۷۰۳]، ابن براج طرابلسی [۴، ص ۵۲۴ و ۵۳۰]، قطب الدین راوندی [۵، ص ۳۷۱] و ابن ادریس حلی [۶، ص ۴۲۹ و ۴۵۸]، از متأخران به محقق حلی [۷، ص ۱۵۱ و ۱۵۹] و علامه حلی [۸، ص ۱۷۱؛ ۹، ص ۳۱۲ و ۳۳۲؛ ۱۰، ص ۵۲۳ و ۵۳۷]؛ و از معاصران به امام خمینی [۱۱، ص ۴۳۶ و ۴۴۶] و علامه خوئی [۱۲، ص ۴۱۰] اشاره کرد.

۲-۱-۲. ادله نظریه

در مورد ادله نظریه مذکور می‌توان به چهار دلیل استناد کرد که ذیلاً توضیح داده می‌شوند:

۱. قاعده اقرار: مقتضای قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» آن است که چنانچه شخصی بر موضوعی بر ضرر خویش اقرار کند، اقرار نسبت به وی نافذ و دارای اثر است. با وجود این، عدم اثبات مجازات حد به واسطه اقرار کم‌تر از نصاب معتبر، ناشی از وجود دلیل خاصی است که عموم قاعده را تخصیص می‌زند، اما اصل عصیان حسب عموم قاعده ثابت است و دلیلی که مقتضی عدم ثبوت تعزیر مقرر باشد وجود ندارد.

۱. فقها موضوع مذکور را درخصوص برخی از جرائم مستوجب حد، نظیر زنا و لواط مورد بررسی قرار داده‌اند؛ لکن از آن‌جا که در جرائم مذکور ویژگی خاصی از این حیث مشاهده نمی‌شود، به نظر می‌رسد که بتوان آن را به عنوان مسأله‌ای کلی در همه جرائم مستوجب حد مورد بحث قرار داد.



۲. قاعده ثبوت تعزیر در موارد انتفای حد: ممکن است گفته شود حال که مجازات حد در مورد شخصی که کم‌تر از نصاب معین به جرم مستوجب حد اقرار کرده، اجرا نمی‌شود باید به استناد قاعده «اذا انتفی الحد ثبت التعزیر» به لزوم تعزیر مقرر حکم کرد.

۳. ارتکاب معصیت موجب تعزیر: نفس اقرار به ارتکاب جرائم مستوجب حد، نظیر زنا و لواط گناه بوده، مستلزم تعزیر است. در خصوص منظور از معصیت، دو نظر بیان شده است. برخی گفته‌اند که چنین اقراری در واقع اظهار جرأت و گستاخی در ارتکاب گناه و رعایت نکردن محرّمات الهی محسوب می‌شود و لذا تعزیر چنین اقرارکننده‌ای از باب حسبه برای حاکم ضروری است [۱۳، ص ۲۵۲ و ۳۰۷]؛ اما از عده‌ای دیگر نقل شده که چنین عملی از مصادیق اشاعه فحشا به شمار می‌رود که حرمت آن قطعی بوده، چنین عملی سزاوار تعزیر است [۱۴، ص ۲۸۲].

۴. اثبات جرم از طریق علم اجمالی: وضعیت شخص مقرر از دو حال خارج نیست. چنانچه اقرار وی منطبق با واقع باشد، از آنجا که شرایط حکم به حد فراهم نیست، به دلیل ارتکاب جرم موضوع اقرار تعزیر می‌گردد؛ اما اگر اقرار او خلاف واقع باشد به خاطر اظهار دروغ مورد تعزیر قرار می‌گیرد [۱۵، ص ۱۲۶].

۲-۲. نظریه عدم تعزیر اقرار کننده

۲-۲-۱. طرح نظریه

برخی از فقها که غالباً جزء معاصران هستند بر این اعتقادند که اگر تعداد دفعات اقرار به ارتکاب جرم مستوجب حد، به نصاب مقرر نرسد، مقرر نه به حد محکوم می‌شود و نه مورد تعزیر قرار خواهد گرفت؛ اما مقدس اردبیلی [۱۶، ص ۲۳ و ۲۴]، فاضل هندی [۱۷، ص ۴۱۶]، تبریزی [۱۸، ص ۵۱] و حسینی شیرازی [۱۹، ص ۷۵] در نظر قائلان به ثبوت تعزیر تردید کرده و دلایل ایشان را مورد مناقشه قرار داده‌اند و فقهای چون گلپایگانی [۲۰، ص ۱۳۶]، فاضل لنکرانی [۲۱، ص ۹۳] و مکارم شیرازی [۲۲، ص ۱۵۴] صراحتاً به عدم امکان تعزیر مقرر نظر داده‌اند.

مخالفان تعزیر اقرارکننده از یک سو دلایل موافقان را مورد نقد قرار داده و از سوی دیگر برای دیدگاه خویش دلایلی را بیان داشته‌اند که در ادامه عمدتاً ادله ایشان را تبیین می‌کنیم و

نقد دلایل نظریه مقابل را در بند ۱-۳ به تفصیل بیان خواهیم کرد:

۲-۲-۲. ادله نظریه

عمده ادله نظریه اخیر عبارت از روایات وارد و نیز مقتضای اصل برائت ذمه است:

۱. روایات: برخی از روایات دلالت بر آن دارند که معصوم (ع) در مورد افرادی که به ارتکاب جرم مستوجب حد اقرار می‌کردند، لکن میان اقراریشان تا قبل از رسیدن به نصاب معتبر فاصله زمانی به وجود می‌آمد، حکم به تعزیر نمی‌دادند [۲۳، ص ۱۰۵ و ۱۰۶]. این در حالی است که اگر اقرار به کمتر از نصاب معین مستوجب تعزیر می‌بود وجهی برای روگردانی از تعزیر وجود نمی‌داشت [۲۰، ص ۱۳۶؛ ۲۱، ص ۹۲ و ۹۳].

۲. اصل برائت ذمه: با توجه به آن‌که در فرض مورد بحث، حد ثابت نشده، در مورد ثبوت یا عدم ثبوت تعزیر نیز به لحاظ آن‌که دلیلی از نص یا اجماع مبنی بر لزوم تعزیر وجود ندارد باید به اصل اولیه رجوع کرد که در این راستا اصل، برائت ذمه مقر از تعزیر است [۱۷، ص ۴۱۶].

۲-۳. ارزیابی ادله

در این بند، نخست به نقد ادله نظر موافقان تعزیر می‌پردازیم و سپس ادله مخالفان را بررسی و آنگاه نتیجه ارزیابی را ارائه می‌کنیم.

۲-۳-۱. نقد ادله تعزیر اقرارکننده

دلایل قائلان به تعزیر مقر، مخدوشند و توان اثبات نظریه مورد ادعا را ندارند که ذیلاً یکایک آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

در رد دلیل نخست باید گفت آنچه در اینجا موضوع اقرار مقر قرار گرفته، امر واحدی به نام «ارتکاب جرم مستوجب حد» است که خود فقها به استناد دلیل خاص، اثبات آن را تنها از طریق رسیدن شمار اقرار به نصابی مشخص امکانپذیر دانسته‌اند و به عبارت دیگر، قائل به استثنای حکم آن از شمول قاعده اقرار شده‌اند و لذا مجالی برای این بحث باقی نمی‌ماند که خواهیم با تمسک به قاعده، تعزیر شخص را استنتاج کنیم و این‌که گفته می‌شود آنچه در



اینجا از شمول قاعده مستثنا گشته حد زنا بوده، ولی اصل عصیان تحت عموم قاعده قرار می‌گیرد، سخنی بلاوجه است؛ زیرا همان‌طور که برخی از فقها فرموده‌اند زنا مستوجب حد و عصیان از قبیل جنس و فصل هستند و تردید وجود ندارد که در عالم واقع، آن‌ها امر واحدی هستند، هرچند بتوان در ذهن آن دو را به اعتباری از هم تفکیک کرد. بنابراین در خارج دو موضوع وجود ندارد تا بتوان گفت که یکی از آن‌ها با اقرار کم‌تر از نصاب و دیگری با اقرار به میزان نصاب ثابت می‌شود، بلکه آن‌ها امر واحدی هستند که حکم واحدی نیز بر آن‌ها مترتب می‌گردد [۲۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۴]؛ مضافاً این‌که چنانچه کسی براساس استدلال مذکور قائل به تعزیر مقرر گردد باید در جایی نیز که مثلاً دو یا سه شاهد به ارتکاب جرمی نظیر زنا یا لواط گواهی می‌دهند، به ثبوت تعزیر درخصوص مشهودعلیه حکم بدهد؛ زیرا در این حالت نیز براساس دلیل مورد ادعا می‌توان گفت مقتضای قاعده بینه آن است که چنانچه دو شاهد بر موضوعی به ضرر شخصی گواهی دهند، شهادت مثبت ادعای مطرح شده خواهد بود. با وجود این، عدم اثبات مجازات حدی به واسطه گواهی کم‌تر از نصاب معتبر ناشی از دلیل خاص است که عموم قاعده را تخصیص می‌زند، اما اصل عصیان شخص حسب عموم قاعده ثابت است. این در حالی است که حکم به تعزیر مشهودعلیه مورد پذیرش قرار نگرفته و حتی برخی از قائلان به تعزیر مقر در فرض اقرار کم‌تر از نصاب معتبر، در این فرض صریحاً به عدم ثبوت تعزیر حکم کرده‌اند [۹، ص ۳۳۲].

در رد دلیل دوم، ذکر این نکته ضروری است که اولاً دلایل کافی بر مفاد قاعده «انذا انتفی الحد ثبت التعزیر» اقامه نشده تا بتوان بر آن استدلال کرد؛ ثانیاً حتی بر فرض مسلم انگاشتن قاعده مذکور باید گفت که مجرای آن اختصاص به حالتی دارد که علی‌رغم اثبات وقوع جرم مستوجب حد، اجرای حد به لحاظ شرایطی خاص منتفی می‌شود. این در حالی است که در مانحن‌فیه تحقق جرم ثابت نشده تا نوبت به سخن از جایگزینی تعزیر به جای حد برسد.

دلیل سوم که مبتنی بر معصیت دانستن نفس اقرار به جرم مستوجب حد است نیز فاقد توجیه است؛ زیرا ظاهر حال کسانی که بدون اجبار خارجی و با اختیار نزد قاضی آمده، به ارتکاب جرم اقرار می‌کنند آن است که از لحاظ وجدانی و به منظور پاک کردن دامن خود از آلودگی مترتب بر آن بدین امر رو آورده‌اند و به‌سادگی نمی‌توان انگ بی‌اعتنایی به محرمان الهی یا اشاعه فحشا را به آن‌ها چسباند، مگر آن‌که واقعاً دلیلی قانع‌کننده، خلاف آن را ثابت

کند مفاد برخی از روایات نیز مؤید آن است که اشخاص با انگیزه‌هایی مانند تطهیر خویش به جرائم اقرار می‌کردند. به علاوه با قبول چنین مبنایی باید حتی شهودی را که به جرائم مستوجب حد گواهی می‌دهند مرتکب اشاعه فحشا و قابل تعزیر دانست، در حالی که فقهای قائل به تعزیر مقر، به چنین حکمی درخصوص شهود ملتزم نشده‌اند. در این راستا می‌توان به آیه ۱۹ از سوره مبارکه نور احتجاج کرد؛ زیرا در آن‌جا به کسانی وعده عذاب داده شده که اشاعه فحشا را میان اهل ایمان دوست دارند، حال آن‌که استنباط حب اشاعه فحشا میان مؤمنان از مجرد اقرار به جرم نزد قاضی پذیرفتنی نیست. درخصوص دلیل چهارم هم باید توجه داشت که:

اولاً ادعای علم به ثبوت حداقل یکی از دو گزینه حد یا تعزیر بی‌اساس است؛ چون از یک سو درخصوص جرم مستوجب حد، زمانی می‌توان صحبت از مجازات شخص کرد که جرم از طریق تعیین شده به اثبات برسد که در فرض حاضر با ملاحظه عدم رسیدن اقرار به نصاب معتبر، نوبت به آن نمی‌رسد تا از اثبات جرم مذکور سخن به میان آوریم، مضافاً این‌که حتی در صورت محرز دانستن جرم نیز باید به اجرای حد بر مقر، نه تعزیر او نظر دهیم. از سوی دیگر در مورد دروغگویی مقر نیز باید توجه داشت که از جهت ثبوتی در این‌که بتوان نفس اقرار دروغ در حضور قاضی را مستوجب تعزیر دانست تردید جدی وجود دارد؛ زیرا همان‌طور که برخی از فقها نیز اشاره فرموده‌اند تعزیر فقط در مورد گناهانی که مستقیماً به حقوق جامعه و حکومت زیان می‌رساند جریان دارد [۲۴] خصوصاً آن‌که اصل نیز اقتضای عدم تعزیر را دارد. بر فرض امکان توجیه تعزیر به خاطر صرف گفتن دروغ، مسأله از جهت اثباتی نیز با اشکال مواجه است؛ زیرا مجرد احتمال ارتکاب جرم مستوجب تعزیر از سوی شخص نمی‌تواند مجوز تعزیر وی قلمداد شود، بلکه باید اظهار کذب مقر برای قاضی اثبات شده باشد. این در حالی است که عبارت قائلان به وجوب تعزیر مطلق بوده، ایشان این حکم را مقید به حالتی نکرده‌اند که دروغ بودن اقرار ثابت شده باشد.

ثانیاً این علم اجمالی که طرفینش دارای ماهیت متفاوت هستند نمی‌تواند توجیه‌کننده کیفر مقر باشد؛ زیرا حسب فرض استدلال در این‌جا یک طرف علم به حد و طرف دیگر به تعزیر بر می‌گردد و اختیار تعزیر به جای حد، ترجیح بلا مرجح به شمار می‌رود.



۲-۳-۲. نقد ادله عدم تعزیر اقرارکننده

بر روایات مورد استناد قائلان به عدم تعزیر از حیث دلالت این ایراد گرفته شده که در آن معصوم (ع) علم به مراجعه مجدد مقر و اثبات جرم به واسطه رسیدن دفعات اقرار تا نصاب داشته [۱۷، ص ۴۱۶] و به این خاطر بوده که از تعزیر مقر صرفنظر فرموده‌اند. به اشکال مذکور چنین پاسخ داده شده که ادعای سببیت علم معصوم (ع) به قضیه برای عدم تعزیر، پذیرفتنی نیست؛ زیرا ظهور روایات مبنی بر این که معصومین (علیهم السلام) براساس ظواهر و موازین عمومی در دعاوی قضاوت می‌کردند، مانع از آن است که گفته شود علم معصوم (ع) در جایی که تعزیر شخص لازم گردیده مانع از آن شده است [۲۱، ص ۹۲]؛ مضافاً این که ادعای مذکور خلاف روایتی است که در آنجا امام علی (ع) به شخصی که کمتر از نصاب به جرم مستوجب حد اقرار کرده بود، امر به رفتن کرد، بدون آن که به او تذکر داده شود برای تکمیل نصاب اقرار مراجعه کند [۲۰، ص ۱۳۶]. به نظر می‌رسد هرچند اشکال پیش گفته نمی‌تواند خللی در استناد قائلان عدم تعزیر به روایات وارد سازد، لکن دلالت این روایات بر مدعای ایشان تمام نیست؛ زیرا چنانچه روایاتی که حاکی از عدم تعزیر اشخاصی که هرگز اقراریشان به نصاب معتبر نمی‌رسید وجود می‌داشت، امکان استدلال به آن‌ها جهت تأیید نظریه عدم امکان تعزیر مقر با توجه به سیره متصور بود، اما چون قضایای موضوع روایات استنادی نهایتاً به جهت تکمیل نصاب به ثبوت جرم حدی انجامیده‌اند، نمی‌توان به صرف تأخیر معصوم (ع) در تعزیر مقر چنین استنتاج کرد که تعزیر در چنین صورتی ممنوع است، چون دلیلی که مقتضی لزوم اجرای فوری تعزیرات و ناروا بودن تأخیر در آن باشد وجود ندارد [۲۵، ص ۲۴۴]. اما هنگامی هم که اقرار به نصاب معتبر رسیده، حد بر شخص جاری گردیده و لذا در این‌جا نیز موضوع تعزیر منتفی شده است.

۲-۳-۳. نتیجه ارزیابی ادله

در مقام داوری میان دو نظریه باید حق را به مخالفان تعزیر مقر داد. گرچه برخی از ادله ایشان قابل مناقشه بود، اما از آن‌جا که از یک سو جرم موضوع اقرار از طریق اقرار ناقص اثبات نمی‌شود و حتی بر فرض اثبات، تعزیر شخص را موجب نمی‌گردد و از سوی دیگر نفس اقرار نیز جرمی مستلزم تعزیر به شمار نمی‌آید لذا با توجه به این که اصل، اقتضای عدم

تعزیر را دارد و فرض بر برائت ذمه مقرر است، باید به عدم امکان تعزیر او نظر داد. گفتنی است قول تعزیر مقرر از جنبه عملی نیز با مشکل مواجه است؛ زیرا اولاً مشخص نیست شخصی که اکنون به جرم مستوجب حد اقرار می‌کند آیا متعاقباً اقرار خود را تا حد نصاب تکمیل می‌کند یا خیر،^۱ چه با این وصف نمی‌توان هم مقرر را فعلاً تعزیر کرد و هم هرگاه اقرار به نصاب معتبر رسید او را مورد حد قرار داد؛ زیرا جمع مجازات تعزیر و حد برای شخصی که فقط یک جرم مستوجب حد انجام داده ناعادلانه و مغایر موازین فقهی است. برای دوری از این ایراد برخی گفته‌اند که تعزیر مقرر صرفاً در جایی ممکن است که قاضی علم به این داشته باشد که بعداً اقرارش را تا حد نصاب تکمیل خواهد کرد [۱۲، ص ۴۱۰]. لکن مشخص نیست که قاضی چگونه می‌تواند چنین علمی بیابد؟

ثانیاً از آنجا که برخی از قائلان به تعزیر بیان داشته‌اند که شرط اجرای حد بر مقرر به زنا آن است که وی در چهار مجلس جداگانه اقرار خود را تکرار کند [۲۶، ص ۴؛ ۲۷، ص ۳۷۷؛ ۷، ص ۱۵۱]، حسب قول ایشان باید به این امر ملتزم شویم که مقرر در هر کدام از مجالس مزبور تا قبل از رسیدن به نصاب معتبر، سزاوار تعزیر علی‌حده است که به این ترتیب می‌توان تصور کرد میزان تعزیر جاری شده بر وی - در برخی موارد - بیش از دو برابر مقدار حد باشد؛ رویه‌ای که التزام بدان ممکن نیست.

۳. موضع حقوق کیفری ایران

در این مبحث دیدگاه حقوق جزای موضوعه کشورمان را پیرامون حکم اشخاصی که به طور ناقص به جرم مستوجب حد اقرار می‌کنند و اقراریشان به نصاب معتبر نمی‌رسد بررسی می‌کنیم.

مقتن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به جای آن‌که در قالب ماده مشخصی در باب کلیات، حکم موضوع مذکور را ارائه کند، به صورت جداگانه به این مسأله در مورد برخی از جرائم مستوجب حد پرداخته و در سایر موارد سکوت کرده است. ماده ۶۸ این قانون درخصوص زنا می‌گوید: «اگر [شخص] کم‌تر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می‌شود».

۱. به‌ویژه به لحاظ آن‌که منصرف کردن شخص از اقرار در برخی از جرائم مستوجب حد مورد تأکید بوده، اجبار ایشان به اقرار کردن در آن‌ها ممنوع است.



همچنین در ماده ۱۱۵ در زمینه لواط چنین مقرر شده: «اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و اقرارکننده تعزیر می‌شود». علاوه بر موارد مزبور، تبصره ماده ۱۹۹ در مورد حد سرقت بیان داشته: «اگر سارق یک مرتبه نزد قاضی اقرار به سرقت کند باید مال را به صاحبش بدهد، اما حد بر او جاری نمی‌شود».

مداقه در مواد فوق مؤید این نکته است که قانونگذار نظریه تعزیر مقرر را در مورد حد زنا و لواط پذیرفته، اما سخنی در خصوص حدود و ثغور مجازات مزبور به میان نیاورده و چرایی این برخورد که برخلاف رویه مقنن در تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری در غالب موارد است روشن نیست. در این زمینه دو موضوع را باید به صورت جداگانه بررسی کرد؛ نخست این که اثر اقرار کمتر از نصاب معتبر در جرائمی که حکم آن مورد تصریح قرار نگرفته، نظیر جرائم قوادی و خوردن مسکر، چگونه است؟ و ثانیاً در مورد جرائمی که مقنن به ثبوت تعزیر نظر داده، ولی کیفیت و کمیت آن را معین نکرده چگونه باید اتخاذ تصمیم کرد؟

۱. حکم موارد سکوت: در خصوص اقرار کمتر از نصاب معتبر در جرائم موجب حدی که حکم آن‌ها به سکوت برگزار گردیده، میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از ایشان به ثبوت تعزیر نظر داده‌اند [۲۸، ص ۲۸۹؛ ۲۹، ص ۱۳۹ و ۱۶۵] و حتی درباره جرم سرقت که تبصره ماده ۱۹۹ ق.م.ا. متعرض آن گردیده و صرفاً به ثبوت مسؤلیت مدنی حکم داده و در ارتباط با مسؤلیت کیفری متهم مجازاتی را تعیین نکرده، تعزیر را تجویز کرده‌اند [۳۰، ص ۲۷۴]. عمده ادله استنادی دیدگاه اخیر عبارت این است که با توجه به قاعده اقرار العلاء علی انفسهم جائز، با اقرار متهم، حتی اگر یک بار صورت پذیرد، اصل وقوع عمل مجرمانه به اثبات می‌رسد و لذا چنین متهمی سزاوار تعزیر است [۲۹، ص ۱۳۹ و ۱۶۵]. به علاوه می‌توان با الغای خصوصیت از ماده ۶۸ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی راجع به جرائم زنا و لواط، این حکم را به موارد سکوت نیز تسری داد. در مقابل نظر اخیر، برخی دیگر از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که در مورد جرائمی که قانونگذار حکم نرسیدن اقرار به آن‌ها را به نصاب لازم تعیین نکرده، به دلیل عدم اثبات جرم، هیچ مجازاتی حتی از نوع تعزیر قابل تحمیل بر متهم نیست [۳۱، ص ۷۷]. در همین راستا اداره حقوقی قوه قضاییه درباره اقرار کمتر از نصاب معتبر در جرم خوردن مسکر با تأیید این موضع، طی نظریه شماره ۷/۳۱۲۹

مورخ ۱۳۶۹/۱/۲۲ اشعار داشته: تحقق ماده ۱۶۸ قانون مجازات اسلامی منوط به دو بار اقرار است و با عدم تحقق عناصر ماده مذکور، یعنی یک بار اقرار، حد شرب خمر ثابت نیست و در صورت عدم کفایت دلیل، متهم باید تبرئه شود [۳۲، ص ۱۰۹]. در این زمینه رویه قضایی تمایل به نظریه ثبوت تعزیر دارد و به‌عنوان نمونه شعبه دوم دیوان عالی کشور طی رأی شماره ۲/۳۵۸ مورخ ۱۳۷۱/۶/۲۸ رأی دادگاه بدوی، مبنی بر محکومیت شش ماه حبس تعزیری برای متهمی را که به کم‌تر از نصاب لازم به جرم لواط اقرار کرده بود ابرام کرد [۳۲، ص ۳۲]. شعبه مزبور در دعوی دیگر طی رأی شماره ۲/۷۸۸ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۷ رأی دادگاه بدوی ناظر بر تعیین هفتاد ضربه شلاق تعزیری را برای متهمی که به کم‌تر از نصاب معتبر به جرم قوادی اقرار کرده بود تأیید کرد [۳۳، ص ۴۲۳]. شعبه ۳۳ دیوان نیز در پرونده‌ای طی دادنامه شماره ۱۶۶ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۶ رأی دادگاه بدوی ناظر بر تعیین چهارده ماه حبس تعزیری برای متهمی را که به کم‌تر از نصاب معتبر به جرم لواط اقرار کرده بود ابرام کرد [۳۴، ص ۱۷۹]. در مقام ارزیابی نظرهای ارائه شده باید گفت که دلایل قائلان به ثبوت تعزیر از اتقان کافی برخوردار نیست؛ زیرا این‌که گفته می‌شود با اقرار کم‌تر از نصاب معتبر، اصل وقوع جرم به اثبات می‌رسد، مغایر نص صریح قانون است، زیرا زمانی که مقنن طریق اثبات یک عمل مجرمانه را از طریق اقرار مقید به رسیدن به نصاب خاصی می‌کند، چطور می‌توان از اثبات اصل جرم سخن به میان آورد. وانگهی وقتی اصل جرم اثبات شود بر چه مبنایی می‌توان از مجازات قانونی آن که حد است دست کشید و حکم به تعزیر داد. دلیل دیگر، مبنی بر الغای خصوصیت از موارد مصرح و تسری حکم به موارد سکوت نیز چیزی جز پذیرش قیاس نیست که مخدوش بودن آن در امور جزایی جای تردید ندارد. لذا به نظر می‌رسد با توجه به سکوت قانون در تعیین مجازات در موارد مزبور و با استفاده از وحدت ملاک عدم حکم به تعزیر مقرر به سرقت موضوع تبصره ماده ۱۹۹ باید گفت که در چنین مواردی، مطابق اصل قانونی بودن مجازات‌ها به نحوی که در اصل ۳۶ قانون اساسی بیان گردیده باید قائل به ممنوعیت تعزیر گردید و از تفسیر موسع قانون کیفری از طریق قیاس اجتناب کرد؛ خصوصاً آن‌که در موارد موضوع بحث به لحاظ سکوت قانونگذار می‌توان از طریق استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مبنی بر لزوم مراجعه به منابع اسلامی و فتاوی معتبر،



حکم به تبرئه متهم داد؛ زیرا همان‌طور که مشاهده شد قول عدم تعزیر دارای مبنای محکمی بوده، برخی از فقها آن را پذیرفته‌اند.

۲. نحوه تعیین تعزیر در موارد تصریح: در مورد برخی از جرائم، قانونگذار مجازات اسلامی صراحتاً اقرار کم‌تر از نصاب معتبر را مستوجب تعزیر دانسته است. این موارد عبارت از ماده ۶۸ در مورد زنا و ماده ۱۱۵ درباره لواط است. البته در مورد ماده اخیر برخی از حقوق‌دانان معتقدند اقراری که در این ماده بیان شده، هم شامل اقرار به لواط ایقابی است و هم اقرار به تفخیز [۲۸، ص ۲۳۷]. لذا اقرار ناقص به هر دو جرم مزبور، طبق این ماده مستلزم تعزیر است. در توجیه این نظر می‌توان گفت چون این ماده ناظر بر طرق ثبوت لواط است و وفق ماده ۱۰۸ لواط اعم از وطی به صورت دخول و تفخیز است، لذا جرم تفخیز نیز مشمول ماده ۱۱۵ خواهد شد. علی‌رغم قابل تأمل بودن استدلال مزبور به نظر می‌رسد که پذیرش آن با اشکال جدی مواجه است؛ زیرا گرچه قانونگذار در ماده ۱۰۸ به تعریف لواط به صورتی که تفخیز را هم در بر بگیرد پرداخته، ولی در مواد دیگری مانند ۱۲۵ و ۱۲۶ لواط و تفخیز را از هم تفکیک و در کنار هم ذکر کرده است و این خود تأییدی بر تمایز ماهیت جرائم مذکور است، چرا که اگر اصطلاح لواط همواره از نظر قانونی، اعم از لواط به معنای خاص و تفخیز می‌بود، بیان غیر ضروری آن‌ها در کنار هم امری لغو می‌نمود و چنین رویه‌ای از قانونگذار حکیم بعید است. در تأیید این استدلال باید اضافه کرد اساساً قانونگذار ابتدا در ماده ۱۱۱ حد لواط ایقابی را ذکر کرده و آنگاه در ماده ۱۱۵ حکم به تعیین تعزیر اقرار ناقص به لواط داده و بعداً طی ماده ۱۲۱ حد تفخیز را مورد توجه قرار داده است و این امر قرینه‌ای است بر آن‌که قانونگذار درصدد تعیین تعزیر در مورد اقرار ناقص به جرم لواط ایقابی بوده، نه تفخیز و حتی اگر نتوان به صورت یقینی به چنین موضعی ملتزم شد حداقل در شمول ماده ۱۱۵ بر تفخیز تردید وجود دارد که باید به اصل مراجعه و آن را به نفع متهم تفسیر کرد. لذا باید اقرار کم‌تر از نصاب معتبر به جرم تفخیز را خارج از شمول ماده ۱۱۵ دانست.

حال این مسأله مطرح می‌شود که تعزیر متهمانی که به ارتکاب جرم زنا یا لواط اقرار می‌کنند، ولی اقرار آن‌ها به نصاب معتبر نمی‌رسد به چه صورت است؟ قانونگذار در ماده ۶۸ و ۱۱۵ صرفاً حکم به ثبوت تعزیر داده و نوع و میزان آن را بیان نکرده و همان‌طور که برخی از حقوق‌دانان اشاره کرده‌اند، چنین شیوه‌ای مغایر با اصل قانونی بودن مجازات‌ها است [۳۵،

ص ۱۰۱ و ۱۰۹]. برخی معتقدند که چون نوع تعزیر مشخص نشده و به صورت مطلق حکم به تعزیر شده، دادگاه محدودیتی در انتخاب نوع تعزیر ندارد و می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال و شخصیت متهم، شلاق یا حبس یا جزای نقدی را مورد حکم قرار دهد [۲۸، ص ۲۳۸؛ ۲۹، ص ۱۱۴]. رویه قضایی نیز نظر مذکور را پذیرفته و برخی از آرا که دلالت بر تأیید این موضع می‌کنند مورد اشاره قرار گرفت. در مقابل، اداره حقوقی قوه قضاییه با منحصر دانستن نوع تعزیر در شلاق طی نظریه ۷/۷۱۸۰ مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۳ اعلان داشته: «مراد از تعزیر در مورد اقرار به زنا کم‌تر از چهار بار، زدن تازیانه به میزان کم‌تر از حد است و تبدیل آن به جزای نقدی در صورت وجود کیفیات مخففه بلاشکال است» [۳۶، ص ۳۱۵]. هرچند در این نظریه نیز مراد از عبارت «کم‌تر از حد» تبیین نشده، برخی نیز در مورد اقرار کم‌تر از نصاب معتبر به جرم زنا اظهار داشته‌اند که دادگاه می‌تواند متهم را به استناد ماده ۷۳۷ قانون مجازات اسلامی از باب تعزیر تا ۹۹ ضربه شلاق محکوم کند» [۳۷، ص ۱۷۶]. در مورد بطلان نظر اخیر تردید وجود ندارد؛ زیرا ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی حسب تصریحش ناظر بر جرائم منافی عفت غیر از زنا است که بحث ما در مورد اتهام زنا است؛ گذشته از آن که حکم بر اساس ماده اخیرالذکر در مواردی ممکن است که جرائم موضوع آن اثبات شده باشند، در حالی که در بحث کنونی، فرض بر عدم به نصاب رسیدن اقرار و ثابت نشدن اتهام است. در هر حال، همان‌طور که گفته شد گرچه تعیین تعزیر به طور کلی و تفویض امکان اختیار نوع و میزان آن به قضات با اصول حقوقی سازگاری ندارد، لکن به نظر می‌رسد که در این راستا باید به مفاد ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی توجه کرد که براساس آن، دادگاه می‌تواند به یکی از انواع کیفرهای تعزیری نظیر حبس یا جزای نقدی یا شلاق حکم دهد و انحصار تعزیر به شلاق فاقد وجهت قانونی است. حال چنانچه نظر قاضی حکم به شلاق باشد از آنجا که مقنن در اکثر مواد میزان شلاق را تا میزان ۷۴ ضربه دانسته، ضروری است قضات میزان تعزیر موضوع ماده ۶۸ و ۱۱۵ را در همین چارچوب مطمح نظر قرار دهند.^۱ بر همین مبنا اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۴۳۱۹ مورخ ۱۳۷۵/۹/۱۸

۱. البته همان‌گونه که برخی از حقوقدانان اشاره کرده‌اند تفسیر صحیح قاعده لزوم کم‌تر بودن مقدار تعزیر از حد آن است که میزان تعزیر، کم‌تر از حد زنا یعنی صد ضربه شلاق باشد [۲۵، ص ۳۲۷]؛ لکن از آن روی در اینجا لزوم کم‌تر بودن تعزیر از ۷۴ ضربه شلاق مورد تأکید قرار داده شده که همسو با روح غالب در قانون مجازات اسلامی و مقتضای قاعده تفسیر به نفع متهم است.



حداکثر شلاق موضوع تعزیر را ۷۴ ضربه دانسته است [۳۶، ص ۳۱۵]. اما چنانچه دادگاه بخواهد نوع دیگری از تعزیرات را برگزیند حتی الامکان باید به گونه‌ای عمل کند که عرفاً نسبت به مجازات ۷۴ ضربه شلاق اشد تلقی نگردد. از این رو این که برخی بیان داشته‌اند که دادگاهها در مقام تعزیر ممکن است تا سر حد اعدام مبادرت به صدور حکم کنند» [۲۸، ص ۲۳۸]، قابل توجیه نیست.

در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی، مشکل عدم تعیین نوع و میزان تعزیر شخص در موارد اقرار به کمتر از نصاب معتبر مورد توجه قرار گرفته و در ماده ۲۳۲ در مورد زنا چنین مقرر گردیده: «هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است». علی‌رغم آن که در لایحه جدید تلاش شده مسأله حدود تعزیر مقرر کاملاً مشخص شود، لکن همچنان ایراد عدم تعیین و تصریح حکم در اقرار کمتر از نصاب در سایر جرائم مشهود است.

۴. نتیجه‌گیری

اقرار به یک جرم حدی ممکن است به واسطه نرسیدن به نصاب معتبر ناقص باشد. چنانچه اقرار شخص در جرائم مستوجب حد به نصاب معتبر نرسد نه تنها مجازات حد ثابت نمی‌شود، بلکه تعزیری نیز متوجه مقرر نخواهد شد و ادله کسانی که به تحمیل تعزیر بر اقرارکننده نظر داده‌اند جملگی مخدوش و عاجز از اثبات چنین مدعایی هستند. علی‌رغم این مطلب، قانونگذار مجازات اسلامی نظریه تعزیر مقرر را در مورد جرائم زنا و لواط پذیرفته که نحوه تقنین در این زمینه از دو جهت با خدشه مواجه است: از یک سو اصل جعل تعزیر برای چنین حالتی به لحاظ نداشتن مبانی محکم، محل تأمل است و از سوی دیگر، میزان تعزیر در موارد تصریح شده مبهم است که با لوازم اصل قانونی بودن مجازات تعارض دارد و لذا شایسته است در این زمینه تجدید نظر صورت پذیرد.

۵. منابع

[۱] قرآن کریم

- [۲] آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چ ۶، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۰.
- [۳] مفید، محمد بن نعمان، *المقنعه*، چ ۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷.
- [۴] طوسی، محمد بن حسن، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۰.
- [۵] ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، *المهذب*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶.
- [۶] راوندی، قطب الدین، *فقه القرآن*، ج ۲، چ ۲، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۵.
- [۷] ابن ادريس حلی، محمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، چ ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱.
- [۸] حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، چ ۲، بیروت، منشورات دارالاضواء، ۱۴۰۳.
- [۹] حلی (علامه)، حسن بن یوسف، *إرشاد الانهان إلى احکام الايمان*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
- [۱۰] _____، *تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، ج ۵، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۲.
- [۱۱] _____، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹.
- [۱۲] خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱.
- [۱۳] خوئی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، ج ۴۱، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خوئی، ۱۴۲۲.
- [۱۴] سبزواری، سید عبدالاعلی، *مذهب الاحکام*، ج ۲۷، چ ۴، بی جا، دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۷.
- [۱۵] نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴۱، چ ۲، تهران، دارالکتب



- الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- [۱۶] مؤمن قمی، محمد، مبانی تحریر الوسیله، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۲.
- [۱۷] اردبیلی (مقدس)، مولی احمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، ج ۱۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶.
- [۱۸] فاضل هندی، محمد بن الحسن، كشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴.
- [۱۹] تبریزی، میرزا جواد، تنقیح مبانی الاحکام (کتاب الحدود و التعزیرات)، ج ۳، قم، دار الصدیقه الشهیده (س)، ۱۴۲۹.
- [۲۰] حسینی شیرازی، سیدمحمد، الفقه (کتاب الحدود و التعزیرات)، ج ۸۷، چ ۲، بیروت، دار العلوم، ۱۴۰۹.
- [۲۱] کریمی جهرمی، علی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۱، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲.
- [۲۲] فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (الحدود)، ج ۳، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع)، ۱۴۲۷.
- [۲۳] مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه (کتاب الحدود و التعزیرات)، ج ۱، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۱۸.
- [۲۴] عاملی، حر، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۸، چ ۲، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، ۱۴۱۴.
- [۲۵] حسینی خامنه ای، سیدعلی، تقریرات خارج فقه، بحث قصاص، آبان ۱۳۸۰.
- [۲۶] حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- [۲۷] طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، بی جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
- [۲۸] طوسی، محمد بن حسن، خلاف، ج ۵، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶.
- [۲۹] زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش حدود، ج ۱: جرائم منافی عفت، تهران،

انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.

[۳۰] ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی: جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۰.

[۳۱] میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.

[۳۲] شامیباتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۲: جرائم علیه اموال و مالکیت، چ ۷، تهران، انتشارات مجد - ژوبین، ۱۳۸۴.

[۳۳] مصالایی، علیرضا، قانون مجازات اسلامی در آراء دیوان عالی کشور، چ ۲، تهران، نشر ادبستان، ۱۳۸۱.

[۳۴] بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آیین آراء دیوان عالی کشور: حدود (جرائم خلاف اخلاق حسنه)، چ ۲، تهران، نشر بازگیر، ۱۳۸۲.

[۳۵] قواعد فقهی و حقوقی در آرای دیوان عالی کشور، تهران، نشر دانش نگار، ۱۳۸۱.

[۳۶] گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، چ ۱۳، تهران، نشر مجد، ۱۳۸۹.

[۳۷] مجموعه قوانین و مقررات جرائم و مجازات‌ها، ج ۱، چ ۴، تهران، نشر معاونت پژوهش و تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور، ۱۳۸۸.

[۳۸] مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل قانون مجازات اسلامی (۱)، چ ۲، قم، نشر معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲.